

مختصات آموزش و حوزه عمومی در عصر هوش مصنوعی از چشم انداز فلسفه سیاسی

نویسندگان

رضا اوسطی

دکتر فاضل فیضی

دکتر حسن شمسینی غیاثوند

چکیده

مسائل سیاسی که مردم به آنها اهمیت می‌دهند، مانند نژادپرستی، تغییرات اقلیمی و دموکراسی، در پرتو پیشرفت‌های فناوری مانند هوش مصنوعی، فوریت و معنای جدیدی پیدا می‌کنند. با فلسفه سیاسی نشان می‌دهد که چگونه مسائل سیاسی مختلف از قبل تحت تأثیر فناوری‌های نوظهور هوش مصنوعی همچون عدالت و تبعیض گرفته تا دموکراسی و نظارت قرار گرفته‌اند. سوال و هدف محوری این پژوهش این است که هوش مصنوعی چه تاثیری بر مختصات تعامل آموزش و حوزه عمومی بعنوان اصل بنیادین عصر اطلاعات است. با بهره‌گیری از روش تبیینی می‌توان گفت که از دیدگاه فلسفه سیاسی با ظهور نوآوری‌های گسترده فناوری، از هوش مصنوعی گرفته تا کلان‌داده، زندگی انسان به طور فزاینده‌ای در زیست‌جهان‌های دیجیتال در حال شکل‌گیری است. در سطح کلان می‌توان به خروج شهروندان از سلطه آموزشی حاکمیت، تعاملی شدن آموزش، کاهش تاثیرات نظارت‌های دولتی، کاهش نقش دولت در هویت‌سازی و جامعه‌پذیری، خصوصی شدن بخش عمده‌ای از آموزش‌ها و بی‌معنا شدن آموزش‌های رسمی اشاره کرد در سطح خرد می‌توان به کاهش نقش آموزش و پرورش بعنوان نقش دولت، زوال نقش معلمان در آموزش و انتقال الگوهای فرهنگی و هنجاری دولت و شکل‌گیری هویت و هنجارهای چندگانه و ژلاتینی اشاره کرد. بنابراین می‌توان گفت که هوش مصنوعی با تاثیرگذاری چندگانه بر آموزش و حوزه عمومی، دموکراسی نوین اجتماعی را در اکثر جوامع صورت‌بندی کرده است.

کلید واژگان؛ فلسفه سیاسی، هوش مصنوعی، حوزه عمومی، دموکراسی، دموکراسی

مقدمه

هوش مصنوعی (AI) توسط بی‌بی‌سی به عنوان کلمه سال در سال ۲۰۲۳ انتخاب شد. پیشرفت سریع در هوش مصنوعی و فناوری‌های نوظهور مشابه، پتانسیل‌های بی‌شماری را به همراه داشته است، اگرچه نگرانی‌های خاصی را نیز برانگیخته است. در حالی که تمرکز زیادی بر مسائل اخلاقی مطرح شده توسط هوش مصنوعی و فناوری‌های مرتبط مانند رباتیک و اتوماسیون وجود دارد، کارهای عمیق بسیار کمی به این موضوع از منظر سیاسی-فلسفی پرداخته‌اند. با چرخش سیاسی-فلسفی بسیار مورد نیاز به گفتمان هوش مصنوعی، به اخلاق، ارزش‌های اجتماعی و روابط قدرت در «سیستم‌های» پیچیده‌ای مانند هوش مصنوعی می‌پردازد. فلسفه سیاسی سیاست، قدرت، عدالت و ساختار اجتماعی را برای ارزیابی نهادهای، اقتدار و ارتباطات درون یک جامعه مورد بررسی قرار می‌دهد. به گفته‌ی کوکلیبرگ، در بستر پیشرفت‌های تکنولوژیکی مانند هوش مصنوعی و رباتیک، مسائلی مانند مسائلی که توسط فلسفه‌ی سیاسی مورد پرسش قرار می‌گیرند، ضروری‌تر و مرتبط‌تر شده‌اند.

در فلسفه سیاسی، حوزه عمومی بسیار مهم است زیرا فضایی را برای شهروندان فراهم می‌کند تا در گفتمان منطقی مشارکت کنند، افکار عمومی را شکل دهند و صاحبان قدرت را پاسخگو نگه دارند. این حوزه به عنوان واسطه‌ای بین دولت و جامعه عمل می‌کند، شفافیت را تقویت و مشارکت دموکراتیک را تسهیل می‌کند. بدون یک حوزه عمومی قوی، حکومت دموکراتیک ضعیف می‌شود و توانایی شهروندان برای تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی کاهش می‌یابد. حوزه عمومی به عنوان قلمرویی از زندگی اجتماعی دیده می‌شود که در آن افکار عمومی می‌تواند شکل بگیرد. اگر بخواهید، می‌توان آن را به عنوان زمینه پرورش در نظر گرفت. هابرماس چندین جنبه را برای حوزه عمومی حیاتی می‌داند. عمدتاً این حوزه برای همه شهروندان باز است و در هر مکالمه‌ای که افراد برای تشکیل یک جامعه گرد هم می‌آیند، شکل می‌گیرد. شهروند نقش یک شخص خصوصی را ایفا می‌کند که به نمایندگی از یک تجارت یا منافع خصوصی عمل نمی‌کند، بلکه به عنوان کسی است که با مسائل مربوط به منافع عمومی برای تشکیل یک حوزه عمومی سروکار دارد. هیچ نیروی اربابی در پشت حوزه عمومی وجود ندارد، بلکه شهروندان آن آزادانه گرد هم می‌آیند و متحد می‌شوند تا نظرات خود را بیان کنند. اصطلاح حوزه عمومی سیاسی برای بحث‌های عمومی در مورد موضوعات مرتبط با دولت و عمل سیاسی معرفی شده است.

هوش مصنوعی به سیستم‌های کامپیوتری اشاره دارد که می‌توانند تصمیم‌گیری کنند، مشکلات را حل کنند، داده‌ها را تجزیه و تحلیل کنند و توصیه‌هایی ارائه دهند. این سیستم می‌تواند از تجربه یاد بگیرد، زبان

طبیعی را درک کند و هوش انسانی را شبیه‌سازی کند. به عنوان مثال، نتفلیکس از الگوریتم‌های هوش مصنوعی برای توصیه برنامه‌هایی که باید تماشا کنید استفاده می‌کند، تلفن شما کلمه بعدی را که تایپ خواهید کرد پیش‌بینی می‌کند، داراز بر اساس فعالیت خرید قبلی شما، توصیه‌هایی برای محصولات ارائه می‌دهد و غیره. هوش مصنوعی نحوه‌ی شکل‌گیری تصمیم‌گیری جمعی و ویژگی‌های شرکت‌کنندگان انسانی آن را تغییر می‌دهد، و بنابراین ما باید بررسی کنیم که چگونه هوش مصنوعی را طوری طراحی کنیم که حوزه عمومی، قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی را برای اهداف دموکراتیک مهار کند. برای محافظت از افراد به عنوان دانایان و شناخته‌شدگان، به انواع جدیدی از حقوق نیاز خواهد بود. فناوری دیپ‌فیک در حال حاضر در دسترس ماست، و این تنها یکی از زمینه‌هایی است که در آن نسل جدیدی از حقوق معرفتی باید به مجموعه حقوق بشر اضافه شود. چنین حقوقی می‌تواند به اطمینان از این امر کمک کند که فناوری برای آزادسازی خلاقیت انسانی به کار گرفته شود، نه اینکه هرگونه خطای معرفتی را تحمیل کند. سرمایه‌داری نظارتی، آرمان روشنگری فردیت را تهدید می‌کند، و مجموعه‌ای از حقوق برای بیان یک چشم‌انداز هنجاری امیدوارکننده برای جامعه کافی نخواهد بود. در عوض، تغییرات ساختاری بیشتری که ناشی از ملاحظات عدالت باشند، برای تضمین آینده‌ای امیدوارکننده برای همه مورد نیاز است. در مورد مالکیت داده‌ها، پیش‌فرض فعلی این است که داده‌ها توسط هر کسی که آنها را جمع‌آوری می‌کند، کنترل می‌شوند. اما پیش‌فرض باید این باشد که الگوهای تولید شده به صورت جمعی، به صورت جمعی کنترل شوند، به گونه‌ای که امکان حل و فصل ادعاها، آزادی‌ها، قدرت‌ها و حمایت‌های فردی را در مرحله بعدی فراهم کند. و در نهایت، ممکن است مجبور شویم با این واقعیت کنار بیاییم که هوش مصنوعی واقعاً آگاه است و در پاسخ به این پیشرفت، زندگی اخلاقی و سیاسی خود را مورد بازنگری قرار دهیم. این احتمال ممکن است تنها در دهه‌ها یا قرن‌ها تحقق یابد، یا شاید اصلاً محقق نشود.

- ادبیات پژوهش

- کتاب نظریه سیاسی عصر دیجیتال: هوش مصنوعی ما را به کجا خواهد برد؛ میکِل رِسه؛ 2023. در این اثر پیشگام، ماتیاس رِسه بنیادی برای فلسفه فناوری ایجاد می‌کند و به ما این امکان را می‌دهد که بررسی کنیم چگونه قرن دیجیتال ممکن است اساسی‌ترین شیوه‌ها و ایده‌های سیاسی ما را تغییر دهد. رِسه مفاهیم اصلی فلسفه سیاسی را به کار می‌گیرد. کتاب «نظریه سیاسی عصر دیجیتال» که عمیق و پیشگیرانه است، روشی سیستماتیک برای ارزیابی تأثیر هوش مصنوعی ارائه می‌دهد و به ما این امکان را می‌دهد که پیش‌بینی کنیم و بفهمیم که چگونه پیشرفت‌های فناوری بر زندگی سیاسی ما تأثیر می‌گذارد - قبل از اینکه خیلی دیر شود.

- کتاب «درآمدی بر فلسفه سیاسی هوش مصنوعی» نوشته مارک کوکلیبرگ، 2023؛ این کتاب اثری جدید و پیشگامانه است که سعی دارد تا مقدمه ای قابل فهم برای چالش های سیاسی ناشی شده از هوش مصنوعی (AI) ارائه دهد. این کتاب از فلسفه سیاسی به عنوان دریچه ای برای بررسی و تجزیه و تحلیل بحث های مهم پیرامون تأثیر هوش مصنوعی بر موضوعات سیاسی مختلف استفاده می کند. نویسنده، کتاب را با بحث درباره زمینه های تاریخی و فلسفی این موضوع آغاز می کند. کوکلیبرگ هوش مصنوعی را در بافت تاریخی توسعه فناوری قرار می دهد و به تکامل آن و نگرانی های فزاینده در مورد نقش آن در جامعه را می پردازد. او چارچوبی فلسفی را برای درک ابعاد سیاسی هوش مصنوعی، با اقتباس از نظریه های سیاسی کلاسیک و معاصر ارائه می دهد.

- به سوی جامعه عقلانی؛ یورگن هابرماس؛ 1402؛ همواره این پرسش پیش روی ما بوده که نظام سرمایه داری با این حجم مشکل عدیده ای که برای مردم سرتاسر جهان به وجود آورده و با حرکت بی وقفه اش در راستای گسترش نابرابری در جهان، نابودی محیط زیست و ... چه گونه توانسته دوام بیاورد و پایه هایش را این چنین محکم کند که در اذهان عموم مردم غیرقابل تغییر می نماید.

- کتاب هوش مصنوعی و سیاست بین الملل؛ والرئ هادسون . ترجمه زهرا شریف زاده؛ 1402؛ کتاب هوش مصنوعی و سیاست بین الملل به بررسی تأثیر هوش مصنوعی بر روابط بین الملل و حوزه های مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی می پردازد. مترجمان تأکید دارند که دولت ها باید از قدرت هوش مصنوعی غافل نشوند؛ زیرا این فناوری می تواند به تهدیدات جدی منجر شود یا برعکس، توانایی هایی را برای تهدید موجودیت کشورها فراهم آورد. هوش مصنوعی به عنوان پیشرانی در تحولات جهانی شناخته می شود و هنجارهای جدیدی را در روابط انسان - ماشین و ماشین - ماشین شکل می دهد.

- هوش مصنوعی و سیاست بین الملل؛ نوشته والرئ ام. هادسون؛ 2015؛ این کتاب مروری کلی بر مطالعه روابط بین الملل با استفاده از رویکرد مدل سازی محاسباتی ارائه می دهد. این کتاب به مسائل نظری و کاربردی کلی در زیرشاخه هوش مصنوعی می پردازد و همچنین تحقیقات واقعی انجام شده توسط کسانی که در زیرشاخه هوش مصنوعی کار می کنند را به نمایش می گذارد.

- سیاست جهانی هوش مصنوعی؛ مائوریتزیو تینیریلو؛ 2022. کتاب «سیاست جهانی هوش مصنوعی» به برخی از مسائل مرتبط با توسعه و استفاده از هوش مصنوعی می‌پردازد و به درک بهتر سیاست جهانی هوش مصنوعی کمک می‌کند. این حوزه‌ای است که هنوز باید کارهای زیادی در آن انجام شود و نویسندگان این کتاب، اطلاعات قابل توجهی را در این حوزه مطالعاتی، به سیاست‌گذاران، دانشگاهیان و جامعه به طور کلی ارائه می‌دهند.

آندریاس سودمن؛ دموکراتیزه کردن هوش مصنوعی؛ سیاست شبکه در عصر الگوریتم‌های یادگیری؛ 2021، هدف این کتاب بحث در مورد شرایط، پیامدها و تأثیرات ناهمگن هوش مصنوعی مدرن و فناوری‌های اینترنتی از نظر بعد سیاسی آنهاست: بررسی انتقادی تلاش‌های سیاست شبکه در عصر الگوریتم‌های یادگیری ماشینی به چه معناست؟

چارچوب مفهومی

هوش مصنوعی

هوش مصنوعی (AI) شبیه‌سازی فرآیندهای هوش انسانی توسط ماشین‌ها، به ویژه سیستم‌های کامپیوتری است. این شامل توسعه سیستم‌هایی است که قادر به یادگیری، استدلال و حل مسئله هستند، وظایفی که به طور سنتی به هوش انسانی نیاز دارند. هوش مصنوعی طیف گسترده‌ای از فناوری‌ها، از جمله یادگیری ماشینی، یادگیری عمیق و پردازش زبان طبیعی را در بر می‌گیرد که همگی با هدف توانمندسازی ماشین‌ها برای انجام وظایفی که معمولاً به هوش انسانی نیاز دارند، انجام می‌شوند. هوش مصنوعی (AI) به طور فزاینده‌ای با فلسفه سیاسی در هم تنیده شده است و بحث‌هایی را در مورد تأثیر آن بر حکومت، قدرت و ساختارهای اجتماعی برانگیخته است. تأثیر هوش مصنوعی فراتر از پیشرفت‌های تکنولوژیکی است و سؤالات اساسی در مورد آزادی، برابری، دموکراسی و عدالت مطرح می‌کند.

حوزه‌های کلیدی تلاقی: حکومت هوش مصنوعی: سیستم‌های هوش مصنوعی خنثی نیستند؛ آنها ساختارهای قدرت موجود را منعکس و تقویت می‌کنند و می‌توانند برای تداوم تعصب و تبعیض مورد استفاده قرار گیرند. این امر سؤالاتی را در مورد اینکه چه کسی توسعه و استقرار هوش مصنوعی را کنترل می‌کند و چگونه می‌توان انصاف و پاسخگویی را تضمین کرد، مطرح می‌کند.

سوگیری و تبعیض الگوریتمی: سیستم‌های هوش مصنوعی می‌توانند تعصبات اجتماعی موجود را تداوم و تقویت کنند، به ویژه در زمینه‌هایی مانند تشخیص چهره، درخواست‌های وام و عدالت کیفری. این امر مستلزم بررسی دقیق نحوه آموزش و استقرار هوش مصنوعی برای جلوگیری از نتایج تبعیض‌آمیز است.

دموکراسی و هوش مصنوعی: هوش مصنوعی می‌تواند از طریق نظارت، دستکاری و ایجاد "اتاق‌های پژواک" بر فرآیندهای دموکراتیک تأثیر بگذارد. این امر نگرانی‌هایی را در مورد پتانسیل هوش مصنوعی برای تضعیف نهادهای دموکراتیک و مشارکت شهروندان ایجاد می‌کند. فناوری‌های هوش مصنوعی مانند تشخیص چهره و تحلیل داده‌ها، نگرانی‌هایی را در مورد نظارت دولتی و پتانسیل کنترل دولتی ایجاد می‌کنند. این فناوری‌ها می‌توانند برای نظارت بر شهروندان، شناسایی مخالفان و محدود کردن دسترسی آنها به خدمات و فضاها مورد استفاده قرار گیرند. هوش مصنوعی می‌تواند از طریق تصمیم‌گیری خودکار، پلیس پیش‌بینی‌کننده و پتانسیل دستکاری، بر آزادی و استقلال فردی تأثیر بگذارد. این امر مستلزم بررسی انتقادی چگونگی تأثیر فناوری‌های هوش مصنوعی بر اختیار و کنترل فردی بر زندگی آنها است. موجودیت‌های غیرانسانی: توسعه هوش مصنوعی، سؤالاتی را در مورد وضعیت اخلاقی و حقوق موجودات غیرانسانی، از جمله خود سیستم‌های هوش مصنوعی، مطرح می‌کند. این امر مستلزم ارزیابی مجدد چارچوب‌های سیاسی سنتی است که صرفاً بر منافع انسانی تمرکز دارند.

فلسفه سیاسی چارچوبی برای درک پیامدهای اخلاقی و سیاسی هوش مصنوعی ارائه می‌دهد. این به ما کمک می‌کند تا فلسفه سیاسی به ما کمک می‌کند تا ارزش‌های اصلی مانند آزادی، برابری و عدالت را که برای ارزیابی سیستم‌ها و سیاست‌های هوش مصنوعی ضروری هستند، تعریف و روشن کنیم. تحلیل پویایی قدرت: این به ما کمک می‌کند تا بفهمیم قدرت در عصر هوش مصنوعی چگونه توزیع و اعمال می‌شود، و چگونه می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که فناوری‌های هوش مصنوعی به نفع همه، نه فقط عده‌ای خاص، استفاده می‌شوند. این به ما کمک می‌کند تا چارچوب‌های اخلاقی برای تنظیم هوش مصنوعی ایجاد کنیم و اطمینان حاصل کنیم که با ارزش‌ها و اصول ما همسو است. هوش مصنوعی به ما کمک می‌کند تا آینده‌های جایگزینی را تصور کنیم که در آنها هوش مصنوعی برای ارتقای شکوفایی انسان و پیشرفت اجتماعی استفاده می‌شود، نه برای تداوم نابرابری و ظلم. نمونه‌هایی از تأثیر سیاسی هوش مصنوعی: الگوریتم هوش مصنوعی تارگت: استفاده تارگت از یک الگوریتم هوش مصنوعی برای پیش‌بینی بارداری در مشتریان، حتی قبل از اینکه خودشان بدانند، سؤالاتی را در مورد حریم خصوصی و احتمال سوءاستفاده از داده‌های شخصی مطرح کرد. استفاده از سیستم‌های خودکار در زمینه‌هایی مانند درخواست‌های وام و عدالت کیفری می‌تواند منجر به نتایج مغرضانه و تداوم نابرابری‌های اجتماعی شود.

حوزه عمومی

تعریف هابرماس از حوزه عمومی اولین و پایه گذار تلاش‌های طبقه‌بندی برای شکل‌گیری افکار عمومی و مشروعیت بخشیدن به دولت و دموکراسی در جوامع غربی پس از جنگ است. به طور

گسترده ای به عنوان کار استاندارد پذیرفته شده است، اما همچنین به طور گسترده ای به چالش کشیده شده است، زیرا مفهوم حوزه عمومی به طور مداوم در حال توسعه است. برای درک خوبی از نقد کلی و رویکردهای فعلی به سمت درک به روز از اینکه افکار عمومی چگونه و از چه راه هایی شکل می گیرد، اصطلاحات کلی مدل هابرماسی باید توضیح داده شود. حوزه عمومی به عنوان حوزه ای از زندگی اجتماعی در نظر گرفته می شود که در آن می توان افکار عمومی را شکل داد. (Habermas, 1991, 398) اگر بخواهید می توان آن را به عنوان محل پرورش دید. هابرماس چندین جنبه را برای حوزه عمومی حیاتی اعلام می کند. عمدتاً برای همه شهروندان باز است و در هر مکالمه ای که در آن افراد برای تشکیل یک عمومی گرد هم می آیند، تشکیل می شود. شهروند نقش یک شخص خصوصی را ایفا می کند که به نمایندگی از یک تجارت یا منافع خصوصی عمل نمی کند، بلکه به عنوان کسی که با موضوعات منافع عمومی سروکار دارد تا یک حوزه عمومی را تشکیل دهد. هیچ نیروی ترسناکی در پشت حوزه عمومی وجود ندارد، اما شهروندان آن آزادانه برای بیان نظرات خود گرد هم می آیند و متحد می شوند. اصطلاح حوزه عمومی سیاسی برای گفتگوهای عمومی در مورد موضوعات مرتبط با دولت و عملکرد سیاسی معرفی می شود. اگرچه هابرماس قدرت دولتی را «قدرت عمومی» می داند. که از طریق مردم در انتخابات مشروعیت می یابد، دولت و اعمال و قدرت های زورمند آن بخشی نیستند، بلکه همتای حوزه عمومی هستند که در آن نظرات شکل می گیرد. بنابراین افکار عمومی باید دولت و اختیارات آن را در بحث های روزمره و همچنین از طریق انتخابات رسمی کنترل کند. حوزه عمومی شرط اساسی برای میانجیگری بین دولت و جامعه است و در یک وضعیت ایده آل اجازه کنترل دموکراتیک بر فعالیت های دولت را می دهد. برای اجازه دادن به بحث ها و شکل گیری افکار عمومی، سابقه فعالیت ها و اقدامات قانونی مربوط به دولت باید در دسترس عموم باشد.

در حوزه عمومی افراد در وضعیتی آزاد، دور از تحمیل ها و اجبارها، امر عمومی را مورد بحث و نظریات یکدیگر را مورد ارزیابی قرار می دهند، و بدین وسیله، امکان رسیدن به یک توافق جمعی واقعی را به حداکثر می رسانند. این گفتگو و مفاهمه و توافق، از آنجا که مبتنی بر نیروهای هدایت کننده ای چون قدرت و پول و تبلیغات نیستند، «سیاستی دیگر» و متفاوت با برداشتهای معمول را می آفرینند. از نظریه پردازان معروف حوزه عمومی می توان به هانا آرنست و یورگن هابرماس اشاره کرد. یورگن هابرماس از عرصه عمومی به عنوان حلقه مفقوده در جامعه مدرن یاد می کند که می تواند دولت را از اقتدار و نسخه پیچی مدرن بازدارد. روزنامه ها و نشریات، رادیو و تلویزیون، سینما، ویدیو، ماهواره ها، شبکه های اینترنت، کامپیوتر و... به مثابه ُ

مهم‌ترین ابزارهای بازتولید و احیای حوزه عمومی قابل اشاره‌اند. حوزه عمومی که هابرماس از آن صحبت می‌کند حد واسط میان دولت رسمی (اقتدار عمومی) که بر ابزار اعمال خشونت کنترل دارد و حوزه خصوصی است و کارکرد فعال اجتماعی آن وابسته به تمایز قطعی و جدایی این دو حوزه است. از اهداف اولین حوزه عمومی می‌توان نظارت بر دولت و شفاف کردن تصمیمات سیاسی و اداری را نام برد. هر کس بالقوه حق شرکت در این فضا را دارد، و هیچ کس را امتیازی نسبت به دیگران در این فضا نیست، چنین موقعیتی است که نقش دولتمردان یا عناصر سرمایه دار و بانفوذ را هم ارز نقش «شهروندان عادی» می‌کند. انسان، هم گشاینده حوزه عمومی و هم خود گوهر اصلی این عرصه‌است، هم خود بخشی از عرصه و هم متأثر از آن است. هابرماس تعبیر حوزه عمومی را در اطلاق به عرصه ای اجتماعی به کار می‌برد که در آن افراد از طریق مفاهمه و استدلال مبتنی بر تعقل و در شرایطی عاری از هرگونه فشار، زور و در شرایط برابر برای تمام طرف های مشارکت کننده مجموعه ای از رفتارها، مواضع و جهت گیری های ارزشی و هنجاری را تولید می‌کند. آنچه موجب جلب نظر هابرماس به مقوله حوزه عمومی شده است، اهمیت این مفهوم به عنوان اساس نقد جامعه مبتنی بر اصول دموکراتیک بوده است. حوزه عمومی عرصه ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند. از نظر هابرماس حوزه عمومی به معنی دقیق کلمه عرصه ای است که هیچ حد و حدودی بر فعالیت آن وضع نشده باشد، حوزه عمومی حوزه عقلانی و حقیقت یاب و حقیقت ساز جامعه است. این حوزه، عرصه فکر، گفت و گو، استدلال و زبان است. شرایط مکالمه باز و آزاد در حوزه عمومی متضمن این اصل است که هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند در خارج از این حوزه (یعنی در عرصه قدرت) مدعی شناخت بهتر خیر و صلاح جامعه باشد. پاسخ به پرسش هایی از این قبیل که آزادی، عدالت، برابری، عقلانیت و جزء آن چیست تنها در حوزه عمومی هر جامعه ای ممکن است داده شود و مورد پذیرش و باور قرار گیرد. نمونه آرمانی حوزه عمومی دارای این مناسبات است:

این تضمین وجود دارد که هر شهروندی بتواند بدون در نظر گرفتن مقام و منزلت، در سطحی برابر با دیگران به حوزه عمومی دسترسی داشته باشد. هر شهروند آزاد است هر مطلبی را که صلاح می‌داند، طرح کند. هیچ حد و مانعی برای گفتگو در مورد موضوعاتی که مطرح می‌شود وجود ندارد. البته اموری که مطرح می‌شود باید با علایق عمومی ارتباط داشته باشد، در غیر اینصورت خود به خود از حوزه عمومی کنار می‌رود. اعمال قدرت به وسیله زور و اقتدار (دولتی و دیگر انواع)، و پول، در این عرصه جایی ندارد. در حوزه عمومی به این دلیل که زور، پول و نابرابری جایی ندارد، استدلال اهمیت می‌یابد و استدلال برتر، پذیرفته می‌شود. بنا بر این در یک فرایند گفتگویی، جمع با ملاک قرار دادن استدلال برتر به توافق می‌رسد. در حوزه عمومی، جمع بر اساس استدلال برتر بر سر خیر جمعی به توافق می‌رسد، و از این رو حامل نوعی قدرت است، این قدرت که از تفاهم نشات می‌گیرد، از انسجام جمعی برآمده‌است، و می‌تواند قدرت حکومت را تحت تاثیر قرار دهد.

رسانه حوزه عمومی، علاوه بر شبکه‌های انسانی و نشریات، رسانه‌هایی را که تحت نظارت قدرت دولت نباشد، و در آن امکان تبادل آرا وجود داشته باشد، در بر می‌گیرد. برخی صاحب نظران، البته با ضعف و قدرت، اینترنت را از مصادیق حوزه عمومی و گاه احیاگر آن می‌دانند.

واژه‌ی حوزه عمومی یا همگانی، به‌طور مبهمی گسترش‌یافته و گاهی اوقات نارساست. حداقل سه دیدگاه متفاوت درباره این مفهوم در ادبیات غرب وجود دارد. برخی تبار این واژه را تا یونان باستان دنبال می‌کنند (هابرماس، 1383: 18). در این معنا حوزه عمومی اغلب به شیوه زیستی دموکراتیکی احاد یک جامعه اشاره دارد. برخی دیگر معانی مدرن آن را مد نظر دارند و به حلقه اتصال میان حوزه شخصی و حوزه سیاسی اشاره می‌کنند (معینی علمداری، 1380: 249) در این معنا حوزه عمومی با مفهوم جامعه مدنی همسانی می‌یابد. حوزه عمومی در چنین وضعیتی حوزه واسطه‌ای میان زندگی خصوصی و قدرت سیاسی است و از مداخله دولت در حریم خصوصی از یک سو و تسری موضوعات سیاسی به حوزه خصوصی جلوگیری می‌کند. در معنای سوم حوزه عمومی وضعیت و امکانی در زندگی اجتماعی انسان‌ها است که با تحقق آن، افراد جامعه می‌توانند با یکدیگر به سخن درآمده و با مفاهمه و مذاکره به امر عمومی توجه کنند و آن را مورد بحث و گفت‌وگو و انتقاد قرار دهند. (سیدمن، 1989: 332، کالون، 1992: 6).

حوزه عمومی یک امکان یا یک وضعیت است تا یک ساخت نهادی. زمانی که شهروندان درباره مسایل مورد علاقه خود و منافع عمومی به‌گونه‌ای آزاد و بدون قید و بند - یعنی با تضمین آزادی اجتماعات و انجمن‌ها، آزادی بیان و چاپ و نشر افکارشان - با یکدیگر مشورت و کنکاش می‌کنند، در واقع به‌صورت یک پیکره عمومی عمل می‌کنند. از این منظر تعبیر «حوزه عمومی» به رسالت انتقاد و نظارتی اشاره دارد که پیکره عمومی شهروندان بطور غیررسمی در برابر طبقه حاکم اعمال می‌کند. حوزه عمومی در غرب عمدتاً از محافل خصوصی پدیدار شد. بنابراین تصور وجود آن بدون توجه به حوزه خصوصی دشوار است؛ اما حوزه عمومی، عرصه‌ای فراتر از حوزه خصوصی را دربرمی‌گیرد. علاوه بر این نمی‌توان حوزه عمومی را مترادف با جامعه مدنی دانست. در یک مدل شبیه‌سازی می‌توان جامعه مدنی را مشابه با بخش سخت افزاری و حوزه عمومی را بخش نرم افزاری دانست که در ارتباط با یکدیگر ولی متفاوت از هم مشغول به کارند. افزون بر این نمی‌توان حوزه عمومی را با جامعه نیز یکی دانست و تنها آن بخش از جامعه که در گفت‌وگویی برابر در مورد مسایل عمومی وارد می‌شود، در حیطه حوزه عمومی قرار می‌گیرد. بنابراین حوزه عمومی تفاوت جوهری با «فضای عمومی» دارد. حوزه عمومی می‌تواند شامل گفت‌وگوهای دو نفره یا محافل خصوصی نیز باشد. اما «فضای عمومی» به مکانی اطلاق می‌شود که بر فراز فضای خصوصی قرار دارد و مردم در آن به زندگی اجتماعی مشغولند. خیابان‌ها شکلی از «فضای عمومی» است. اگر چنین تعریفی را از حوزه عمومی بپذیریم لاجرم همچنان که هابرماس تاکید می‌کند باید از انواع حوزه عمومی نام برد. وی در

مطالعات خود به حوزه عمومی سیاسی، حوزه عمومی اقتصادی، حوزه عمومی اجتماعی و حوزه عمومی فرهنگی و ادبی اشاره کرده و معتقد است که فضای گفت‌وگو و نقد را نمی‌توان به حوزه سیاست محدود کرد.

هوش مصنوعی و دموکراسی

فلسفه سیاسی هوش مصنوعی تأکید می‌کند که هوش مصنوعی پیامدهای سیاسی خواسته و ناخواسته‌ای دارد. فناوری‌های هوش مصنوعی نه تنها ابزارهای فیزیکی، بلکه پلتفرم‌های دیجیتال، الگوریتم‌ها و سیستم‌های داده‌محور را نیز در بر می‌گیرد که بر تصمیم‌گیری سیاسی، مشارکت شهروندان و توزیع قدرت تأثیر می‌گذارند. کوکلبِگ با تجزیه و تحلیل پیامدهای اخلاقی و سیاسی هوش مصنوعی، چگونگی تأثیر آن بر ایده‌ها و ارزش‌هایی مانند آزادی، عدالت اجتماعی، برابری و دموکراسی را بررسی می‌کند. جوهره کتاب در تشریح دقیق ابعاد سیاسی ذاتی فناوری‌های هوش مصنوعی و تأثیرات مهم آنها بر پارادایم‌های محوری اجتماعی-سیاسی و اقتصادی خلاصه می‌شود. همچنین استدلال می‌کند که ظهور هوش مصنوعی مستلزم تغییر پارادایم برای گنجاندن موجودات غیرانسانی در چارچوب‌های سیاسی ما است و این امر ارزیابی مجدد پویایی قدرت بین انسان‌ها و هوش مصنوعی را ضروری می‌سازد. (Coeckelbergh, . ijoc.org)

موضوع دموکراسی در بستر فناوری هوش مصنوعی را می‌توان بر مفاهیم اتاق‌های پژواک و تمامیت‌خواهی ماشینی، به‌ویژه در حوزه رسانه‌های اجتماعی و اختلالات اطلاعاتی و چگونگی تأثیر آنها بر فرآیندهای دموکراتیک و انسجام اجتماعی مورد بررسی قرارداد. به عنوان مثال، پدیده اتاق‌های پژواک ایجاد شده توسط الگوریتم‌های شخصی‌سازی شده در پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، که باورهای موجود افراد را تقویت کرده و مواجهه با دیدگاه‌های متنوع را محدود می‌کنند، افراد را در حباب‌های اطلاعاتی تفکیک می‌کنند. در مجموع، این امر مانع از تخیل سیاسی و تنوع اطلاعات شده و قطبی شدن را ترویج می‌دهد و اجماع و اقدام جمعی را چالش‌برانگیزتر می‌کند. کوکلبِگ بررسی می‌کند که چگونه سرمایه‌داری نظارتی و تکنیک‌های اصلاح رفتار جمعی که توسط فناوری‌های هوش مصنوعی به کار گرفته می‌شوند، می‌توانند نه تنها استقلال سیاسی شخصی، بلکه استقلال سیاسی جمعی را نیز تهدید کنند. این ادامه کار انتقادی محققانی مانند زوبوف (۲۰۱۹) در مورد چگونگی سرکوب آینده جمعی ما توسط سرمایه‌داری نظارتی، تضعیف حاکمیت شهروندان و از بین بردن اصول دموکراتیک در عصر دیجیتال است. (Coeckelbergh, . ijoc.org). با اتخاذ رویکرد نظریه سیاسی واقع‌گرایانه، می‌توان گفت که چگونه روایت‌های تجویزی از توسعه، استفاده و عملکرد هوش مصنوعی لزوماً سیاسی هستند. اول، ماهیت سیاسی

این مسئله با تمرکز بر استفاده از هوش مصنوعی در سیاست از یک سو و ماهیت سیاسی مسئله تنظیم هوش مصنوعی از سوی دیگر بررسی می‌شود. با بازنگری برخی از قدیمی‌ترین پرسش‌های سیاسی و نظری، گفتمان در مورد دستورالعمل‌ها و تنظیم مقررات می‌تواند از طریق پذیرش هوش مصنوعی عمومی (AGI) و هوش مصنوعی برتر به عنوان ابزاری برای پژوهش‌های نظری سیاسی غنی‌تر شود. (گوالا. scispace.com/ 2021)

تعامل هوش مصنوعی و حوزه عمومی

تفاسیر مختلف از آزادی در فلسفه سیاسی و ارتباط آنها با تصمیم‌گیری هوش مصنوعی قابل است. می‌توان گفت که چالش‌هایی مانند دستکاری، اطلاعات نادرست و تبلیغات ضد دموکراتیک را برجسته می‌کند. نکته مهم این است که هنگام صحبت در مورد تأثیرات فناوری‌های نظارتی تحت نظارت دولت، ایده نظارت اجتماعی به عنوان نوعی نظارت مطرح می‌شود که در آن افراد یا گروه‌ها در پاسخ به اشکال سنتی‌تر نظارت توسط مقامات یا نهادها، فعالیت‌ها را تماشا و ضبط می‌کنند. این امر پویایی‌های قدرت سنتی را به چالش می‌کشد و شهروندان را قادر می‌سازد تا نهادها و مقامات را در قبال اقدامات خود پاسخگو نگه دارند. با این حال، نگرانی‌هایی در مورد نقض حریم خصوصی و پیامدهای نظارت مداوم ایجاد می‌کند. (Coeckelbergh, . ijoc.org)

نکته این نیست که هوش مصنوعی همیشه قرار است پیامدهای سیاسی داشته باشد. این اتفاق می‌افتد، مثلاً در مواردی که رفتار رأی‌دهندگان از طریق هوش مصنوعی و رسانه‌های اجتماعی دستکاری می‌شود. در این معنای پیش‌پاافتاده، هوش مصنوعی سیاسی است یا حداقل می‌تواند باشد. اما معمولاً اثرات سیاسی هوش مصنوعی ناخواسته و برجسته است. می‌توان گفت که چگونه ارزش‌ها و اصول سیاسی که برای ما مهم هستند، مانند آزادی، عدالت و دموکراسی، در پرتو هوش مصنوعی شکل جدیدی به خود می‌گیرند. که هوش مصنوعی و فناوری‌های مرتبط فقط ابزار و وسایل نیستند، بلکه ما را به بازجویی از خود آن مفاهیم سیاسی دعوت می‌کنند. هوش مصنوعی مانند سایر فناوری‌ها و رسانه‌ها، نه تنها جهان را تغییر می‌دهد؛ بلکه نحوه درک و تفکر ما در مورد جهان را نیز تغییر می‌دهد. به جای حفظ شکاف بین سؤالات مربوط به فناوری و سؤالات مربوط به سیاست، پیشنهاد می‌شود که این سؤالات را «با هم فکر کنیم» و بپرسیم: اگر می‌خواهیم داستان‌های بهتری در مورد خودمان، جوامع و سیاره‌مان در قرن بیست و یکم بگوییم، به چه فناوری‌های سیاسی نیاز داریم؟ (politybooks.com)

سوالاتی از مشاهدات بی‌ضرر در مورد حقوق بشر مطرح می‌شود که «به عنوان معیارهایی از دستاوردها که به ما امکان ارزیابی عملکرد دولت‌ها را می‌دهند. ریس می‌گوید، افزودن چنین نسل چهارمی، «به معنای

توسعه و تنظیم این استانداردها با خواسته‌های قرن دیجیتال است» (138). اما حقوق بشر به ما این امکان را می‌دهد که نه تنها عملکرد دولت‌ها، بلکه در اصل، عملکرد مشاغل خصوصی - از جمله شرکت‌های بزرگ فناوری، به عنوان سازندگان و ارائه‌دهندگان زیرساخت‌های اطلاعاتی حیاتی و از برخی جهات، حاکمان حوزه عمومی دیجیتال - را نیز ارزیابی کنیم. اگر این قدرت مشروعیت مشکوکی دارد، آیا این می‌تواند دلیلی برای تجدید نظر در تقسیم کار سنتی بین تعهدات حقوق بشری دولت‌ها از یک سو و تعهدات شرکت‌های قدرتمند از سوی دیگر باشد؟ ریس همچنین اظهار می‌کند که «هنگامی که محوریت دانش را در زندگی منحصر به انسانی می‌بینیم، می‌توان گفت که برخی از حقوق و حمایت‌ها در مورد دانش و کسب و انتشار آن به عنوان حقوق بشر با مسئولیت‌های جهانی همراه آن ثبت می‌شوند» (146). آیا این می‌تواند به این معنی باشد که برای اینکه جهانی باشد که می‌خواهیم در آن زندگی کنیم و بتوانیم رشد کنیم، دسترسی به اینترنت باید به عنوان یک حق معرفتی نسل چهارم بشر محسوب شود؟ (ریسه. ndpr.nd.edu. 2025)

یکی از بحث‌برانگیزترین حاکی از آن است که از یک نظر، «جعل عمیق تفاوت چندان با نحوه تفکر ما در مورد خیال‌پردازی‌های ذهن کسی ندارد چیزی که می‌خواهیم از آن اجتناب کنیم» گسترش چنین محصولاتی است زیرا چنین گسترشی معمولاً اثرات مخربی بر نحوه شناخته شدن فرد دارد» بنابراین، یک سوال این است که - تا چه حد جعل عمیق از نظر اخلاقی معادل خیال‌پردازی از یک سو و «نقاشی‌ها یا سایر اشکال هنر» از سوی دیگر است؟ آیا «انجام کارهایی که تاکنون فقط می‌توانستیم از طریق محاسبات ابری انجام دهیم» (135) ممکن است با زنده کردن خیال‌پردازی‌هایی که در غیر این صورت محدود به تخیل افراد باقی می‌ماندند، به عنوان اشیاء معرفتی به روش‌های جدید و متمایز، به افراد به عنوان اشیاء معرفتی ظلم کند؟ و رابطه بین اشتباهات اعتقادی، حقوق معرفتی و حریم خصوصی - از جمله در رابطه با وظایف مربوط به مردگان - چیست؟ زندگی ما توسط تصمیماتی که دیگران می‌گیرند، شکل می‌گیرد. ریسه هشدار می‌دهد که «در صورت فقدان استراتژی‌های هوش مصنوعی دولتی با بودجه کافی در ثروتمندترین کشورها، این حوزه احتمالاً تحت سلطه برنامه‌های تحقیقاتی شرکت‌های خصوصی با منابع قابل توجه قرار خواهد گرفت». در پایان با بیان علت وجودی کتاب، اگر قرار باشد برنامه‌های سازندگان فناوری از منافع و ارزش‌های افراد، نه فقط به عنوان شهروند، بلکه به عنوان انسان، متأثر شود، به درک روشنی از این منافع و ارزش‌ها و دلیل پایداری ما به آنها نیاز داریم - و مسئولیت آینده خود را بر عهده بگیریم. به قول ریسه، «ما باید برای عصر دیجیتال نظریه سیاسی بسازیم» (ریسه. ndpr.nd.edu. 2025)

حوزه عمومی وضعیتی بود که در ابتدای قرن 18 به وجود آمد و در همین وضعیت بود آرام آرام حوزه دولتی از حوزه خصوصی جدا شد و جنبشی را به وجود آورد که فضای انتقادی را در جامعه حاکم کرد. حوزه اختیارات دولت همچون دارایی‌های آن و میزان عملکردهای غیر پاسخ‌گوینا و سازمان بروکراسی کاسته

شد و به جامعه سپرده شد. وظیفه دولت چیزی نبود جز نگهبان شب برای شب. دولت جدید هزینه‌های خود را از طریق مالیات توسط طبقه بورژوا تأمین می‌کرد. اما در اواخر قرن 19 این وضعیت تغییر کرد. سیاست مداخله‌گرایانه این بار در قالب نومرکانتلیسم اصل تفکیک را از بین بود دولت میل داشت علایق و منافع جامعه را در علایق و منافع خود ادغام کند. این مداخلات به شیوه بسیار بدیل صورت گرفت بطوری که جامعه مدنی نیز علاقه پیدا کرد در منافع دولت دخالت کند. یکی از بهانه‌های دولت این بود که جامعه مدنی نمی‌تواند تضاد بین منافع خود را حل و فصل کند و این کار باید به دست دولت انجام پذیرد. بحران 1873 شروعی بود بر تغییر آشکار سیاستهای تجارت آزاد دوره لیبرالی. دولت به حمایت از نظام پیشین از صنایع داخلی پشتیبانی کرد و از تولیدات داخلی حمایت کرد. بدین ترتیب تمام کشورها نظام مقدس تجارت آزاد را رها کردند و به نظام پشتیبانی از صنایع داخلی روی آوردند. الگوی لیبرال متعلق به الگوی اقتصاد مبتنی بر کالاهای خرد بود کسی در تعیین قیمت کالاها دخالت نمی‌کرد و رابطه قیمت و کالا به صورت مکانیکی بود. اما در دوره جدید با کنترل قیمت‌ها شرایط رقابت از بین رفت. و در انحصار گروهی خاص در آمد. البته باید گفت بخشی از این اتفاقات در سایه تغییر ساختارهای اقتصادی انجام گرفت که خود تجارت آزاد بانی آن بود زیرا مسائل اقتصادی به مسیری حرکت کرد که دخالت دولت در عرصه اقتصادی و برنامه ریزی کردن آن اجتناب ناپذیر بود. یکی از کارکردهای بسیار جدید دولت جلوگیری یا دست کم کاستن از تغییرات بلند مدت و عمیق در ساختار اجتماعی و یا در نهایت هدایت و کنترل این تغییرات بود (مثل سیاستهای تقویت طبقه متوسط) یکی دیگر از کارکردهای دولت تنظیم و نفوذ در سرمایه‌گذاری‌های عمومی و خصوصی بود. این کارکرد بخشی از سیاستگذاری‌های کلان دولت برای کنترل و تعدیل اقتصاد به طور کلی بود. دولت جدید علاوه بر کارکردهای گذشته خود بر نقش تأمین کننده خدمات تأکید داشت. که تا آن روز جزء وظایف افراد خصوصی بود. دولت این کار را به دو صورت انجام می‌داد، بدین صورت که یا آن را به افراد شخصی در قالب شرکتهای خصوصی می سپرد و یا به تنظیم کل فعالیت‌های خصوصی اقتصادی درون یک طرح کلان می پرداخت. دولت حقوق مالکیت را به دو صورت محدود کرد 1- از طریق سیاستهای اقتصادی مداخله‌گرانه و 2- از رهگذر ضمانتهای حقوقی که به منظور احیای برابری طرفین تدوین شده بود خارج از حوزه بازار در درون خانواده نیز به عنوان یکی دیگر از قلمروی حوزه خصوصی تغییراتی ایجاد کرد.

مشکلات مردم هم چون بیکاری بیماری پیری و مرگ و میر تا حدود زیادی به وسیله تسهیلاتی که دولت رفاهی پوشش داده شد، اما در نتیجه این فرایند فرد را خانواده اش جدا شد، زیرا این تسهیلات در اختیار فرد قرار می‌گرفت تا اینکه در اختیار خانواده باشد. زمانی حوزه بازار و حوزه خانواده دو حوزه خصوصی به شمار می‌آمدند اما حالا حوزه خصوصی در دولت‌های رفاهی به فرد تقلیل پیدا کرد. یعنی حوزه خصوصی از بازار و خانواده جدا شده و به فرد محدود می‌شد. از میان رفتن آن دسته از روابط و مناسبات درون خانواده و

وظایف اقتصادی آن سبب شد تا خانواده اهمیتش را به عنوان نهادی اجتماعی از دست بدهد. تضعیف روز افزون اقتدار والدین و هم عرض شدن ساختار قدرت خانواده که در همه کشور های پیشرفته صنعتی مشاهده می شود بخشی دیگر از این تحول بود. امروزه اعضای منفرد خانواده تا حدود زیادی توسط نیروهای بیرون از خانواده و مستقیماً توسط خود جامعه پرورش می یابد. امروزه روند اجتماعی مسیری را طی می کند که به توده مصرف گرا تبدیل شده اند. زمانی در قرن 18 جمع شدن در قهوه خانه ها و اماکن عمومی به مباحث انتقادی می انجامید که معطوف به رهایی انسان از محدودیتها و الزامات تحمیل شده توسط نیازهای زندگی بود، اما امروزه این حوزه ها از هم فرو پاشیده شده است و کنش افراد در حوزه اوقات فراغت بر چرخه دولت و مصرف متکی شده و خصلتی غیرسیاسی به خود گرفته است.

یکی از حوزه های نقد در قرن 18 نقد ادبی بود که منجر به نوشته های مروج نوعی فرهنگ کتابخوانی و آموزشی شد. اما امروزه نشریات ادبی نوین از اواخر قرن نوزدهم، تابع مد هستند. این نشریات پیوندشان را با قشر فرهیخته از دست داده و به جای آنکه نکات آموزنده و راهکارهای آموزشی را گسترش دهند تبدیل به محملی تهی، مصور و عامه پسند داده اند. امروزه بحث و گفتگو به صورت کالا فروخته می شود گفتگوی رسمی پشت معابر و میزگردها و محافل مصداق بارز این امر است. در سال 1817 در تب و تاب جنبش چارتیست ها تیراژ برخی روزنامه ها به پنجاه هزار نسخه در روز رسیده بود، اما امروزه با بوجود آمدن پدیده زرد در درون اقشار گسترده و توده مردم رسوخ کرده که تیراژی حدود یک میلیون را به فروش می رسانند. نشریاتی که با تکنیک عکس های رنگی در پی ترغیب توده برای خرید روزنامه ای است که هیچ محتوایی ندارد و قسمتی از صفحات خود را با تبلیغات پر می کند. زوال بحث های انتقادی-سیاسی افراد خصوصی، امروزه دو گونه نهاد این رسالت را برعهده گرفته اند. یکی تشکلهایی که تلاش دارد در پوشش فعالیت های سیاسی منافع خصوصی یک گروه را دنبال کند و دوم احزابی که با سازمان های دولتی جوش خورده اند و به شدت از عموم که زمانی نماینده آنها بودند فاصله گرفته اند. در دوره لیبرال عمومیت از پایین به بالا بود و باعث پیوند بحث های عقلانی- انتقادی در حوزه عمومی با فرایند قانون گذاری در حوزه دولت و مهم تر از همه باعث نظارت به نحوه اعمال قدرت می شد. اکنون عمومیت موجب دوسوگرایی در حوزه قدرت و حوزه افکار غیرعمومی مبتنی است شده و می توان گفت که حتی نوعی عمومیت فریبکارانه جایگزین عمومیت انتقادی شده است.

برخی نویسندگان همچون ککلیبرگ همچنین چیزی را دنبال می کند که آن را «درک غیرابزاری از فناوری» می نامد، که در آن فناوری «نه تنها وسیله ای برای رسیدن به یک هدف است، بلکه آن اهداف را نیز شکل می دهد». ابزارهایی که قادر به شناسایی و جلوگیری از انتشار دروغ هستند، می توانند برای «هدایت» توجه به اطلاعات دقیق نیز مورد استفاده قرار گیرند - شاید با سیستم های هوش مصنوعی که قادر به

ارزیابی این موضوع هستند که آیا یک منبع معین از آمار صحیح استفاده می‌کند و آنها را به شیوه‌ای قابل قبول تفسیر می‌کند، تقویت شوند. چنین تحولی احتمالاً به برخی از مشاغل سیاسی قبل از شروع آنها پایان می‌دهد، اما نگران‌کننده‌تر این است که چنین فناوری، همانطور که نویسندگان می‌گویند، ممکن است «برای پیشبرد درک عقل‌گرایانه یا راه‌حل‌گرایانه فناوری از سیاست استفاده شود، که بُعد ذاتاً ستیزه‌جویانه [یعنی تضادآمیز] سیاست را نادیده می‌گیرد و خطر حذف سایر دیدگاه‌ها را به همراه دارد.» چه دروغ گفتن در زندگی سیاسی ذاتی باشد و چه نباشد، در مورد مزایای افشای عمومی آن در جریان بحث، می‌توان چیزی گفت. هوش مصنوعی با هدایت بحث، این خطر را به جان می‌خورد که «تحقق آرمان دموکراسی به عنوان مشورت را دشوارتر کند... پاسخگویی عمومی را تهدید کند و تمرکز قدرت را افزایش دهد.» این پتانسیل ویران‌شهری است. بدترین سناریوهای مطلق شامل تبدیل شدن هوش مصنوعی به یک شکل جدید از زندگی، گام بعدی در تکامل، و رشد آنقدر قدرتمند است که مدیریت امور انسانی کمترین نگرانی آن خواهد بود. کوکلب‌گ‌های گاهی اوقات به این نوع برون‌یابی فراانسان‌گرایانه اشاره می‌کند، اما تمرکز واقعی او بر نشان دادن این است که اندیشه فلسفی چند هزار ساله به طور خودکار از طریق شاهکارهای مهندسی دیجیتال منسوخ نخواهد شد. او می‌نویسد: «سیاست هوش مصنوعی به آنچه شما و من با فناوری در خانه، محل کار، با دوستان و غیره انجام می‌دهیم، عمیقاً می‌پردازد که به نوبه خود آن سیاست را شکل می‌دهد.» یا به هر حال می‌تواند، مشروط بر اینکه بخش معقولی از توجه خود را به زیر سوال بردن آنچه از آن فناوری ساخته‌ایم معطوف کنیم و برعکس.

اهمیت حوزه عمومی

حوزه عمومی تأثیرگذارترین مفهوم از مفاهیم برجسته یورگن هابرماس است. برخلاف «کنش ارتباطی»، «اخلاق‌گفتمان» و «استعمار زیست‌جهان» که عمدتاً توسط متخصصان مورد بحث قرار می‌گیرند، این مفهوم به کانون اصلی کار در حوزه‌هایی از تاریخ، حقوق، سیاست و جامعه‌شناسی گرفته تا ادبیات، فلسفه، مطالعات جنسیتی و مطالعات رسانه تبدیل شده است. مفهوم حوزه عمومی هابرماس که نهادی مرکزی در جامعه مدرن را تعیین می‌کند، نهادی که قبلاً نامی نداشت، از جایگاهی شبیه به یک کشف علمی برخوردار است. این اصطلاح که به طور گسترده در سراسر علوم انسانی و اجتماعی، حتی توسط کسانی که دیدگاه وسیع‌تر او را قبول ندارند، استفاده می‌شود، امروزه نه تنها در گفتمان علمی، بلکه در بحث‌های گسترده‌تر و خارج از دانشگاه در حوزه عمومی نیز حضور دارد. در کاربرد هابرماس، «حوزه عمومی» به عرصه‌ای گفتمانی در جوامع مدرن اشاره دارد که در آن «اشخاص خصوصی» درباره مسائل مربوط به عموم بحث می‌کنند. این عرصه که هم از دولت و هم از بازار متمایز است، اما در «زیست‌جهان» قرار دارد، در حالت ایده‌آل محل

ارتباط آزاد، نامحدود و عقلانی است. «تبلیغات» به عنوان وسیله‌ای برای افشای سلطه، قرار است واسطه‌ای برای بررسی اقدامات مقامات دولتی و عملکرد قدرت‌های خصوصی باشد، اولی را پاسخگو نگه دارد و آنها را به مهار دومی تشویق کند. در حالی که آرمان حوزه عمومی شباهت کمی به عرصه‌های واقعاً موجود شبه‌انتشار دستکاری شده دارد، معیاری هنجاری برای انتقاد از دومی ارائه می‌دهد. بنابراین، به طور کلی، این مفهوم، معیاری برای ارزیابی مشروعیت و اثربخشی آنچه در جوامع مدرن به عنوان «افکار عمومی» شناخته می‌شود، ارائه می‌دهد.

شکل‌گیری آگاهانه یک نظم اجتماعی عادلانه و مسئولانه، دستاوردی از اراده عمومی شکل گرفته به صورت گفتمانی است. چنین دیدگاهی از دموکراسی نه تنها با مفهوم محدود رالزی از خرد عمومی متفاوت است، بلکه با این دیدگاه که سیاست شامل منازعه مداوم است، چه در قالب لیبرال و چه در قالب مجادله‌ای، نیز متفاوت است.³ در حالی که منازعه کاملاً در مفهوم سیاست ارائه شده در این کتاب محوریت دارد، تنها به عنوان بخشی از یک فرآیند سیاسی گسترده‌تر در نظر گرفته می‌شود. بلکه، در سنت برخی از رشته‌های نظریه مشورتی، دستیابی به معیارهای عدالت و مسئولیت به ظرفیت تولید اصول و رویه‌های توجیه‌شده عمومی وابسته است که می‌توانند با ثبات نسبی در شرایط پیچیده، مشروط و غیرقابل پیش‌بینی جامعه مدرن برقرار شوند.

یک رویکرد جامعه‌شناختی کاملاً توسعه‌یافته به سیاست ارتباطی می‌تواند نشان دهد که چگونه عملکرد مشروع و مؤثر حوزه عمومی می‌تواند پلی هنجاری بین سیاست دموکراتیک و محیط‌های اجتماعی آن ایجاد کند یا در واقع، نشان دهد که چرا چنین پلی شکست می‌خورد (O'Mahony, 2009). اصول و رویه‌های هنجاری با توجه به احتمالات نظم اجتماعی مدرن، از نظر زمانی و مکانی در معرض بازنگری مداوم هستند. تعهد وظیفه‌گرایانه به چنین اصول و رویه‌هایی را نمی‌توان صرفاً به صورت جزمی در طول زمان و مکان بیان کرد، زیرا آنها دائماً در معرض چالش‌های ناشی از زمینه‌های تغییر یافته و شیوه‌های تفسیری هستند. از این رو، باید به طور مداوم بازتعریف شوند (هونت، ۲۰۱۱). این درک جامعه‌شناختی از تعهد وظیفه‌گرایانه، از پروژه اخلاق گفتمانی زبان‌شناسی اخلاق وظیفه کانت پیروی می‌کند. تعهدات اخلاقی بنیادی، که از طریق گفتمان عاملان تحت تأثیر، تدوین می‌شوند، زیربنای جوامع مدرن دموکراتیک سازمان‌یافته هستند - به عنوان مثال، استانداردهای برابری نسبی، کرامت، انصاف و آزادی. چنین تعهداتی به تبع آن واجد شرایط هستند. تفسیر و اهمیت رابطه‌ای آنها ممکن است از طریق فرآیندهای توجیه عمومی که توسط ظرفیت‌های یادگیری جمعی که در درون و فراتر از زمینه سیاسی رسمی قرار دارند، تحریک می‌شوند، تغییر کند. (پاتریک مونهی، 2019)

در واقع، این بخشی از یک گنجینه فرهنگی باز است که زبان‌ها و فرهنگ‌ها را از بین نمی‌برد، به عبارت دیگر، در این مورد نیز، باید رویکردی اتخاذ کنیم که نه تنها دوزبانه یا چندزبانه، بلکه چندفرهنگی نیز باشد.

یکی از دشواری‌های انجام این کار، شیوه‌ای است که هم توسعه هوش مصنوعی و هم نقد این توسعه بر اساس مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی بومی‌سازی شده و غالب بنا شده‌اند، که «صحت نکردن» با اصطلاحاتی که این جهان‌بینی در آن جای گرفته است، و حتی انتقاد نکردن از آن را دشوار می‌کند. مفهوم «نگاه رمزگذاری‌شده» که توسط برخی متفکران در اشاره به «نگاه استعماری» و «نگاه مردانه» مطرح شده است، منعکس‌کننده جهان‌بینی و روابط قدرتی است که ریشه در سلطه اعمال‌شده توسط رمز یا هوش مصنوعی دارد. ویژگی منحصر به فرد این نگاه رمزگذاری شده این است که از یک مصنوع عبور می‌کند، که ماشینی است که هم برای دیدن و هم برای تجویز عمل می‌کند، چه به صورت صریح (مثلاً وقتی هوش مصنوعی در حوزه حقوقی استفاده می‌شود) و چه به صورت ضمنی (وقتی موتورهای جستجو هنگام جستجوی پزشکان یا مدیران عامل فقط چهره‌های مردانه را نشان می‌دهند).

-تعامل هوش مصنوعی و حوزه عمومی

در حالی که به مسائل اخلاقی مطرح‌شده توسط هوش مصنوعی (AI) توجه می‌شود، کار فلسفی بسیار کمی در مورد سیاست هوش مصنوعی وجود دارد. مسائلی که مردم در بحث‌های سیاسی و اجتماعی به آنها اهمیت می‌دهند، مانند نژادپرستی، تغییرات اقلیمی و (تهدیدات) دموکراسی، در پرتو پیشرفت‌های تکنولوژیکی مانند هوش مصنوعی و رباتیک، فوریت و معنای جدیدی به خود می‌گیرند. چگونه می‌توانیم در مورد هوش مصنوعی و مسائل مهم سیاسی مانند نابرابری و خطر تمامیت‌خواهی صحبت کنیم و در عین حال از هشدارهای صرف و اتهامات آسان فراتر رویم؟ چگونه می‌توانیم هم این بینش را که این فناوری‌ها از نظر سیاسی خنثی نیستند و هم پیچیدگی مشکلات هنجاری که ایجاد می‌کنند، به درستی رعایت کنیم؟

باید ایده مطرح‌شده توسط لو کان را جدی بگیریم که هوش مصنوعی را می‌توان در «مرحله جدیدی از روشنگری» دید. آموزش دموکراسی با هوش مصنوعی تحت دو شرط امکان‌پذیر است که از ویژگی‌های اساسی اخلاق مبتنی بر طراحی هوش مصنوعی و دو روی یک سکه هستند: گسترش و غنی‌سازی به جای محدود کردن و فقیرسازی بشریت در سطح فردی، نسلی و فرهنگی. اول، هوش مصنوعی نه باید برای مهارت‌زدایی از بشریت طراحی، توسعه یا استفاده شود، بلکه باید برای حفظ و گسترش ظرفیت‌های انسانی طراحی، توسعه و استفاده شود. دوم، هوش مصنوعی نباید هیچ شکلی از استعمار تکنولوژیکی را ترویج کند، بلکه باید هدف آن حفظ و گسترش تنوع فرهنگی و فکری باشد. اگر این دو معیار مهم را برآورده کنیم، می‌توانیم به هوش مصنوعی نه از نظر خطرات نگران‌کننده، بلکه از نظر آینده‌ای سازنده فکر کنیم که شعار

روشنگری را ترویج می‌دهد: «جرات فکر کردن داشته باش» و در نتیجه آموزش دموکراسی را ممکن می‌سازد. (Nurock. 2024. JASIAD.)

این بخشی از یک مجموعه فرهنگی باز است که زبان‌ها و فرهنگ‌ها را از بین نمی‌برد، به عبارت توسعه‌یافته در بخش قبلی. به عبارت دیگر، در این مورد نیز، ما باید رویکردی را اتخاذ کنیم که نه تنها دوزبانه یا چندزبانه، بلکه چندفرهنگی نیز باشد. یکی از دشواری‌های انجام این کار، روشی است که هم توسعه هوش مصنوعی و هم نقد این توسعه بر اساس مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی بومی‌شده و غالب بنا شده‌اند، که «صحت نکردن» با اصطلاحاتی که این جهان‌بینی در آن جای گرفته است، و حتی انتقاد نکردن از آن را دشوار می‌کند. مفهوم «نگاه رمزگذاری‌شده» که توسط بولاموینی در اشاره به «نگاه استعماری» و «نگاه مردانه» مطرح شده است، منعکس‌کننده جهان‌بینی و روابط قدرتی است که ریشه در سلطه اعمال‌شده توسط رمز یا هوش مصنوعی دارد. ویژگی منحصر به فرد این نگاه رمزگذاری شده این است که از یک مصنوع عبور می‌کند، که ماشینی است که هم برای دیدن و هم برای تجویز عمل می‌کند، چه به صورت صریح (مثلاً وقتی هوش مصنوعی در حوزه حقوقی استفاده می‌شود) و چه به صورت ضمنی (وقتی موتورهای جستجو هنگام جستجوی پزشکان یا مدیران عامل فقط چهره‌های مردانه را نشان می‌دهند. Nurock. 2024. JASIAD.)

فرهنگ آمریکایی. این امر به ویژه در مورد تعصبات، به ویژه تعصبات نژادی، که بخشی از یک چارچوب فرهنگی و تاریخی خاص هستند، صادق است. بنابراین، وقتی در مورد هوش مصنوعی «انسان محور» بحث می‌کنیم، در مقابل هوش مصنوعی «فناوری محور»، اغلب فراموش می‌کنیم که «انسانی» که در مورد آن صحبت می‌کنیم، قوم‌محور و متمرکز بر فرهنگ آمریکایی است - از جایی که من در اروپا ایستاده‌ام - و بدون شک مبتنی بر فرهنگ چینی برای کسانی که در جاهای دیگر زندگی می‌کنند. بنابراین، همانطور که برخی از نویسندگان و حتی سازمان‌هایی مانند یونسکو در توصیه‌نامه 2021 خود در مورد اخلاق هوش مصنوعی (یونسکو؛ 2021) قبلاً پیشنهاد کرده‌اند، ضروری است که گنجینه فرهنگی هوش مصنوعی را باز کنیم و کثرت‌گرایی واقعی را که یک عنصر اساسی آموزش برای دموکراسی است، معرفی کنیم. این رویکرد باز همچنین توسط بیانیه «حاکمیت و مدیریت داده‌های بومی» (۲۰۲۲) اتحاد جهانی داده‌های بومی که توسط کارول، کامینز و مارتینز رسمیت یافته و با اختصار CARE (منافع جمعی، اختیار کنترل، مسئولیت و اخلاق) خلاصه شده است، پشتیبانی می‌شود. این بیانیه بر اساس اصولی بنا شده است که دسترسی آزاد و نه فقط «اشتراک‌گذاری» را ترویج می‌کند. با این حال، نکته اصلی در اینجا فقط ترویج اصول خاص شمول، حتی اگر مهم باشد، نیست. همانطور که (روشه و همکاران؛ ۱۹۹۶) روشن می‌کنند، چالش اصلی نه تنها لزوم گنجاندن عناصر فرهنگی برای تنوع بخشیدن به داده‌های ارائه شده به عنوان ورودی هوش مصنوعی

است، بلکه بازنگری ساختاری در چگونگی تغییر شکل توسعه است. به عنوان مثال، ادغام مفهوم اوبونتو در هوش مصنوعی را پیشنهاد می‌کند که بیانگر رابطه متقابل بین افراد و حس جامعه‌ای عمیق‌تر از رویکرد «اشتراک‌گذاری» است و می‌تواند نحوه بررسی ارتباطات را تجدید کند.

نتیجه‌گیری

هوش مصنوعی (AI) و علم داده فرصت‌های جالبی را ارائه می‌دهند، اما نگرانی‌های زیادی را نیز ایجاد می‌کنند. معمولاً این موارد به عنوان مسائل اخلاقی مطرح می‌شوند. اخلاق هوش مصنوعی یک حوزه رو به رشد در دانشگاه و فراتر از آن است. به عنوان مثال، حفظ حریم خصوصی و حفاظت از داده‌ها همیشه نگران‌کننده بوده است و افزایش امکانات برای اتوماسیون این سوال را مطرح می‌کند که چه کسی مسئول است وقتی مشکلی پیش می‌آید. بنابراین، اخلاق هوش مصنوعی توجه زیادی را به خود جلب می‌کند و به حق هم همینطور است. ستراتیژی‌ها، اسناد سیاستی و گفتگوهای زیادی در مورد این موضوع وجود دارد. جنجال‌ها و رسوایی‌هایی در مطبوعات و رسانه‌های اجتماعی وجود دارد. اخلاق هوش مصنوعی همه جا هست.

هوش مصنوعی را می‌توان بر اساس نظارت و خودانضباطی از طریق داده‌ها، با استفاده از بینش‌های مارکس، فوکو و دیگر نظریه‌پردازان، تبیین کرد. روش‌های مختلفی را که پویایی قدرت در عصر دیجیتال از طریق آنها آشکار می‌شود، آشکار می‌کند. اول، قدرت اپیزودیک است - به عنوان مثال، پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی با استفاده از الگوریتم‌ها برای دستکاری رفتار کاربران با ارائه محتوا یا تبلیغات سفارشی به آنها. دوم، قدرت جهت‌دار - به عنوان مثال، توانمندسازی دانش‌آموزان با ارائه تجربیات یادگیری شخصی‌سازی شده و اعطای دسترسی به طیف وسیعی از منابع آموزشی. سوم، قدرت سیستماتیک - مسائلی مانند مدیریت داده‌ها که تأکید می‌کند چگونه کنترل و مالکیت داده‌ها می‌تواند تفاوت‌های قدرتی بین افراد، شرکت‌ها و دولت‌ها ایجاد کند و بر جنبه‌هایی مانند حریم خصوصی و استقلال تأثیر بگذارد. و در نهایت، قدرت ساختاری - به عنوان مثال، پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی، از طریق محتوای گزینشی و الگوریتم‌هایی که هنجارها و کلیشه‌های اجتماعی خاصی را تقویت می‌کنند، بر نحوه درک افراد از خود و دیگران تأثیر می‌گذارند.

شهروندان به طور فزاینده‌ای در معرض قدرت سیستم‌های تکنولوژیکی متکی بر کلان‌داده و هوش مصنوعی هستند. این سیستم‌ها در حال تغییر شکل دولت رفاه و اجرای عدالت کیفری هستند. از آنها برای کنترل فرار مالیاتی، ردیابی کودکان آزاران و مدل‌سازی شیوع بیماری همه‌گیر استفاده می‌شود. و از آنها برای مسلح کردن شبکه‌های نظارتی گسترده از طریق فناوری تشخیص چهره استفاده می‌شود. اما قدرت

الگوریتمی بسیار فراتر از دولت است: شهروندان زمان بیشتری را صرف کار، معاشرت و مصرف در پلتفرم‌های دیجیتال می‌کنند. تجربیات ما توسط الگوریتم‌هایی اداره می‌شود که دائماً رفتار و توجه ما را رصد و شکل می‌دهند و به طور خودکار انتخاب می‌کنند که چه چیزی را ببینیم و چه چیزی را نبینیم. این تجربیات آنلاین پیامدهای آفلاین دارند، از جمله چالش بی‌سابقه‌ای برای فرآیندهای دموکراتیک در سراسر جهان.

هوش مصنوعی بیانگر حرکت از جبرگرایی فنی محض به جبرگرایی اجتماعی-سیاسی است که از درک ظریفی از تعامل پیچیده بین فناوری، نهادها، اخلاق و سیاست حمایت می‌کند. یکی از جنبه‌های اساسی، چالش او با دیدگاه مرسوم از فناوری به عنوان ابزاری صرف برای رسیدن به یک هدف است. رویکرد اصلی این است که بر پیچیدگی‌های اخلاقی ذاتی در توسعه و استقرار هوش مصنوعی در زمینه‌های سیاسی تأکید می‌کند و خواستار تأمل عمیق‌تر در مورد پیامدهای اخلاقی پیشرفت‌های تکنولوژیکی است. این کتاب هم تحریک‌آمیز و هم به‌طور گسترده روشن‌گر است. بزرگترین ویژگی آن در حمایت از رویکردی متفکرانه و اخلاقی برای پیمایش چشم‌انداز در حال تحول فناوری در زمینه‌های سیاسی نهفته است. با ادغام فزاینده هوش مصنوعی در جنبه‌های مختلف زندگی روزمره، از فرآیندهای تصمیم‌گیری گرفته تا تعاملات اجتماعی، پرداختن به مسائل مربوط به تعصب، تبعیض و پویایی قدرت که ممکن است از استفاده از سیستم‌های هوش مصنوعی در زمینه‌های مختلف اجتماعی ناشی شود، بسیار مهم است.

هدف نشان دادن این بود که هیچ چیز جدیدی در هوش مصنوعی وجود ندارد که برای دنیای سیاست ناشناخته باشد. ریشه‌های ایده هوش مصنوعی از نظریه سیاسی هابز تا نظریه سیاسی واقع‌گرایانه معاصر حاکی از آن است که امر سیاسی نمی‌تواند کاملاً تحت نظارت انسان باشد. سیاست دقیقاً در مورد ایجاد تعادل بین فقدان نظم و وحشت است. علاوه بر اینکه هیچ راه‌حلی نهایی وجود ندارد که سیاست را یک بار برای همیشه تضمین کند، هیچ امکانی برای تنظیم هوش مصنوعی و تضمین همه فضایل و هنجارهای مطلوب آن از قبل وجود ندارد. با این حال، این یک نتیجه‌گیری بدبینانه نیست که هرگونه تلاشی برای اجرای چنین هنجارهایی را رد کند؛ بلکه استدلالی مطمئن برای نشان دادن این است که ما در حال حاضر مجموعه‌ای از ابزارها - موجود در حوزه سیاسی - برای کنترل هوش مصنوعی داریم.

هوش مصنوعی در آموزش و پرورش نه تنها یک حوزه چالش برانگیز در توسعه فنی و نوآوری آموزشی است، بلکه به طور فزاینده‌ای کانون تحلیل انتقادی برگرفته از علوم اجتماعی، فلسفه و نظریه است. باید خاطر نشان کرد که توسعه تاریخی میان‌رشته‌ای و چندبخشی هوش مصنوعی در آموزش و پرورش؛ اقتصاد سیاسی هوش مصنوعی در آموزش و پرورش؛ ظهور مسائل اخلاقی تعصب و تبعیض؛ گسترش شرکت‌های تجاری «آموزشی» و «فناوری بزرگ» که نویدبخش راه‌حل‌های هوش مصنوعی در آموزش و پرورش هستند؛

نقش هوش مصنوعی در سیاست و حکومتداری آموزشی؛ و ظهور اخیر پیشنهادها و چارچوب‌های اخلاقی هوش مصنوعی در آموزش و پرورش را برجسته می‌کند. هدف، برجسته کردن نیاز به رویکردهای میان‌رشته‌ای به هوش مصنوعی در آموزش و پرورش است که شامل تخصص دانشمندان علوم یادگیری، دانشمندان کامپیوتر و دانشمندان علوم اجتماعی است که به طور مؤثر و انتقادی برای طراحی و ارزیابی نتایج و پیامدهای هوش مصنوعی در آموزش و پرورش با یکدیگر همکاری می‌کنند.

کتابنامه

آلبرتس، دیوید (1385) گزیده ای از عصر اطلاعات، الزامات امنیت ملی در عصر اطلاعات، ترجمه: علی علی آبادی/ رضا نخجوانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

آرگینز، جان، (1386) سیاست پست مدرنیته، ترجمه: منصور انصاری، تهران: گام نو

- بوکانان بن ، اندرو ایمبری.. 1403. آتش جدید؛ جنگ صلح و دموکراسی در عصر هوش مصنوعی. ترجمه یثربی. تهران؛ فرهنگ

-بی نا. 2023. الگوریتم ها برای مردم: دموکراسی در عصر هوش مصنوعی ۲۰۲۳. ترجمه حسین. تهران؛ چشمه

-توحیدفام محمد. 1398 . دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن. تهران؛ روزنه

- پلاتنر مارک ، الکساندر اسمولار. 1383. جهانی شدن، قدرت و دموکراسیو ترجمه فیضی. تهران؛ کویر

- رابرتسون الکسا . 1400. رسانه و سیاست در دنیای در حال جهانی شدن. ترجمه محسن گودرزی. تهران؛ پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات

- زواری عبدالمجید و طیبی. 1403. کارکردهای هوش مصنوعی در سیاست خارجی. تهران؛ : اندیشکده روابط بین الملل

- کوکلیبرگ، مارک. 1403. درآمدی بر فلسفه سیاسی هوش مصنوعی. ترجمه رئیس زاده. تهران؛ دکسا

-- مجموعه نویسندگان. 1403. هوش مصنوعی و آموزش: شکل دهی آینده یادگیری. تهران؛ گروه مترجمین. دانشگاه علامه طباطبائی

-هادسون والری . 1403. الکترونیکی هوش مصنوعی و سیاست بین الملل. ترجمه زهرا شریف زاده و امیر هوشنگ میرکوششو تهران؛ شاملو

- هوش مصنوعی و ارزش‌های عمومی: تأثیرات ارزش و حکمرانی در بخش عمومی (دولتی). شماره 10.
mrc.ir.

- انگلیسی

Armstrong, Stuart .2007. . Chaining God. A qualitative approach to AI, trust and moral systems Unpublished manuscript.

Bostrom, Nick. 2014. Superintelligence: Paths, Dangers, Strategies. Oxford United Kingdom; New York, NY: Oxford University Press, 2014.

Burelli, Carlo. 2020. "Political Normativity and the Functional Autonomy of Politics." European Journal of Political Theory,

Chiodo, Simona.2023. "The Greatest Epistemological Externalisation: Reflecting on the Puzzling Direction We Are Heading to through Algorithmic Automatisations." AI & SOCIETY 35, no.

Christian, Brian. 2024. The Alignment Problem: Machine Learning and Human Values. W. W. Norton and Company, ..Clark, Maudcmarie, Nietzsche, Freidrich; Rutledge Encyclopedia of Philosophy, London.

Macintyre, Alasdair. 1984. A short history of Ethics, Aledn Press, Oxford .

.Macintyre, Alasdair. After virtue: A study in Moral Theory, Notre Dame, University of Notre Dane Press, Second Edition

and Tradition. The Gifford Lectures Notre Dame, University of Notre Dame

McKelvey, Fenwick. 2021. "The Other Cambridge Analytics: Early "Artificial Intelligence" in American Political Science." In The Cultural Life of Machine Learning, edited by Jonathan Roberge and Michael Castelle, 117–42. Cham: Springer International Publishing,

McGraw-Hill Higher Education, 2005.Pereira, Luís Moniz. "The Carousel of Ethical Machinery." AI & SOCIETY 36, no. 1 185–96.

Rossi, Enzo.2016. "Can Realism Move Beyond a Methodenstreit ?" *Political Theory* 44, no. 3 (.20–410:

Schippers, Birgit. 2020."Artificial Intelligence and Democratic Politics." *Political Insight* 11, no. 1 .35–32 :(2020)<https://doi.org/10.1177/2041905820911746>

Sleat, Matt, ed.2018. *Politics Recovered: Realist Thought in Theory and Practice*. New York: Columbia University Press

Smuha, Nathalie A. 2021."From a "Race to AI" to a "Race to AI Regulation": Regulatory Competition for Artificial Intelligence." *Law, Innovation and Technology* 13, no. 1

Totschnig, Wolfhart. 2019. "The Problem of Superintelligence: Political, Not Technological." *AI SOCIETY* 34, no. 4): 907–20.